

علم و دین؛ از تعارض تا علم دینی

از حدود دو‌یست سال پیش که علم غربی وارد جهان اسلام شد، عکس‌العمل‌های متفاوتی در برابر آن در جهان اسلام رخ داده است. بعضی علم جدید را ناسازگار با اسلام تلقی کرده و آن را طرد کردند. از دید آنها تنها راه چاره برای جبران عقب‌افتادگی جهان اسلام، تبعیت از آموزه‌های اسلامی بوده و هست. گروهی دیگر با آغوش باز به استقبال علم جدید رفتند و برای پذیرش آن تلاش زیادی نمودند. از دید آنها تنها راه علاج عقب‌ماندگی جوامع اسلامی، تسلط بر علم جدید و جایگزین کردن جهان‌بینی دینی با جهان‌بینی علمی است. این تفکر، علم جدید را تنها منبع روشنگری می‌داند.

بعضی دیدگاه‌ها نیز تنها به دنبال نشان دادن سازگاری اسلام با علم جدید هستند. این گروه را به نوبه‌ی خود می‌توان به سه دسته‌ی عمده تقسیم کرد: گروهی درصدد توجیه لزوم فراگرفتن علم جدید در بستر دینی برآمده و معتقدند که علم جدید را باید فراگرفت تا علاوه بر رفع نیازهای جامعه‌ی اسلامی از انتقاد روشنفکران در امان ماند. برخی دیگر کوشیده‌اند تا نشان دهند تمام یافته‌های مهم علم جدید در قرآن و سنت یافت می‌شود و با توسل به این علوم می‌توان حکمت بعضی از دستورات دینی را فهمید. بعضی دیگر نیز دنبال تعبیری جدید از اسلام بودند که در آن کلامی نوین حاکم باشد که بتواند بین علم جدید و اسلام پل بزند. برای مثل، دانشمند هندی، سراج‌احمد خان، در پی الهیات طبیعی بود که به کمک آن بتواند اصول اساسی اسلام را در پرتو یافته‌های علم جدید توضیح دهد.

در این میان برخی از دانشمندان مسلمان برآنند که یافته‌های علم جدید را باید از ضمایم فلسفی آن جدا کرد. اینان در حالی که کوشش دانشمندان غربی را در کشف اسرار طبیعت ستایش می‌کنند، مسلمانان را از ملزومات ماده‌گرایانه‌ی علم جدید برحذر می‌دارند. از نظر این گروه، علم جدید تنها می‌تواند بعضی از ویژگی‌های جهان فیزیکی را توضیح دهد، اما نمی‌تواند مدعی همه‌ی دانش‌ها باشد. علم جدید را باید در متن

جهان بینی اسلامی قرار داد. متنی که در آن، سطوح بالاتر دانش به رسمیت شناخته می شوند و نقش علم در نزدیک کردن ما به خداوند تحقق می یابد.

لازم به ذکر است، واکنش های یاد شده در قبال غرب و علم غربی در جهان اسلام از شدت یکسانی برخوردار نبوده است. در اوایل دهه های هفتاد در پاکستان و مالزی حرکت اسلامی کردن دانشگاه توسط برخی از نخبگان دنبال شد و هم اکنون نیز این تلاش ها توسط برخی از مؤسسات پی گیری می شود. اقبال لاهوری و مودودی از جمله شخصیت های اثرگذار در این عرصه در پاکستان بوده اند. در دهه های هفتاد نقیب العطاس در مالزی کتابی تحت عنوان آموزش اسلامی نگاشت و در این کتاب مسأله های اسلامی شدن علم و دانشگاه را مطرح نمود. کشور مصر نیز از جمله کشورهای اسلامی است که شاهد تلاش های زیادی در این زمینه بوده است. این کشور با سابقه ای آموزه های اندیشمندانی نظیر سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده، در جریان مبارزه های که به رهبری دانشگاه الازهر و سایر محافل دینی بر علیه سکولاریسم می شد، شاهد قوی ترین صحنه های برخورد با جریان سکولار شدن دانشگاه ها بوده است.

در ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی انتقاداتی از سوی علما و روشنفکران دینی نسبت به وابستگی سیستم آموزش عالی به بیگانگان و سکولار شدن جامعه دانشگاهی کشور وجود داشت. در طی چند دهه ای قبل از انقلاب، آموزه ها و اندیشه های افرادی نظیر آیه الله علامه طباطبایی، آیه الله شهید مطهری، آیه الله مصباح یزدی، آیه الله شهید صدر، مهندس بازرگان، مهندس سبحانی و طرح مباحث مربوط به مارکسیسم و ادعای علمی بودن آن و مباحث جامعه شناسی و اقتصادی مرتبط با آن را باید از نقاط عطف مناسبات و رابطه ای علم و دین در ایران به شمار آورد. در این سال ها از یک سو بحث هایی در ارتباط با علمی بودن یا نبودن مارکسیسم و از طرف دیگر بحث رابطه ای میان نظام و مکتب اقتصادی اسلام در قبال دو نظام اقتصادی بلوک شرق و غرب مطرح گردید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و ایجاد انقلاب فرهنگی، اسلامی شدن مراکز آموزش عالی به عنوان اصلی ترین هدف انقلاب فرهنگی مطرح شد و در همین راستا اقدامات متعددی توسط ستاد و شورای عالی انقلاب فرهنگی صورت پذیرفت. وجود چنین جریانی به طور طبیعی جریان های فکری موافق و مخالفی را در راستای اندیشه ای علم دینی و ضرورت، امکان و تحقق آن به دنبال داشت.

همانگونه که در سرمقاله‌های پیشین فصلنامه حوزه و دانشگاه بیان شده است، سیاست جدید این فصلنامه از تابستان ۱۳۸۵، گسترش و تعمیق بحث‌های روش‌شناسی و فلسفه علوم انسانی در جامعه علمی کشور و پرداختن به موضوعاتی از قبیل ضرورت و امکان علم دینی و بررسی مبانی فلسفی و روش‌شناختی تولید علوم انسانی و اجتماعی بومی و دینی و نسبت‌سنجی آن با علوم غربی است. در این شماره به صورت ویژه به بحث مناسبات میان علم و دین پرداخته شده است.

در مقاله "علوم انسانی و اجتماعی از بحران تا بومی‌سازی" پس از طرح نشانه‌های بحران در علوم انسانی و اجتماعی معاصر، به ضرورت بومی کردن علوم انسانی و اجتماعی اشاره شده و خطوط عمده چنین ضرورتی ترسیم گردیده است.

اما اندیشه‌ی بومی و اسلامی کردن علوم در کشور ما با انتقادهای چندی روبرو است. در مقاله‌ی "کدامین تلقی از علم؟" نویسنده ضمن تشریح دو تلقی سنتی و جدید از علم، تلاش می‌کند به این سوال پاسخ دهد که "چرا در کشورهای اسلامی توسعه‌ی علمی رخ نداده است؟" وی با اشاره به دو تلقی از علم دینی، بر آن است که علم دینی تخصیصی، مطلوب و علم دینی انحصاری، مذموم است.

مقاله‌ی "ملاحظات انتقادی در مواجهه با مسأله‌ی علم، دین و توسعه"، مبانی فلسفی و تاریخی بیان شده در مقاله‌ی پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهد و روانشناسی‌گرایی، معضلات تاریخ‌نگاری، تلقی پوزیتیویستی از علم و التزام به نوعی تکنوکراسی را از جمله ضعف‌های آن برمی‌شمارد.

بی‌شک بحث درباره علم دینی از یک سو مستلزم طرح مباحث علم‌شناسی و از دیگر سو مستلزم مباحث دین‌شناسی است. آیت الله جوادی آملی در کتاب جایگاه عقل در هندسه معرفت دینی، مبنای دین‌شناسانه‌ی ویژه‌ای را برای اندیشه‌ی علم دینی پیشنهاد کرده‌اند. این دیدگاه ضمن آنکه می‌کوشد نزاع میان علم و دین را برطرف کند، الگو و تصویری از علم دینی و اسلامی کردن علوم را ارائه کرده که از جمله دیدگاه‌های مهم و مطرح در باب چیستی علم دینی به شمار می‌رود. بررسی مبادی و پیش‌فرض‌های این دیدگاه یکی دیگر از مقالات این مجموعه را تشکیل می‌دهد.

از سوی دیگر مطالعه‌ی نظریات کلاسیک علوم انسانی و اجتماعی نشان می‌دهد که هر یک از این نظریات بر تلقی خاصی از انسان استوار گردیده است. از این رو، تلاش

برای ارائه نظریه‌ای جدید در علوم انسانی که مبتنی بر معارف دینی و نیازهای بومی باشد، مستلزم ارائه‌ی تفسیری جدید و متمایز از انسان می‌باشد. مقاله "ارزیابی پارادایمی انسان به عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی" دیدگاه سه پارادایم مهم در علوم انسانی (اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی) درباره‌ی انسان را مورد بررسی قرار داده تا زمینه‌ای برای ارایه و گسترش درک مشترک از ماهیت انسان در پارادایم دینی فراهم آید. نویسنده تلاش نموده است تا الگویی برای ماهیت انسان از دیدگاه پارادایم دینی پیشنهاد کند.

همانطور که اشاره شد نظریه پردازی اصیل در عرصه علوم انسانی و اجتماعی مستلزم اتخاذ رویکرد ویژه‌ای در علم‌شناسی است. در مقاله "علم پژوهی و تحلیل مفهوم اصالت علمی" پس از مرور بر شاخه‌های متعدد علم پژوهی تلاش شده تا مفاهیمی همچون اصالت علمی و شکستن مرزهای دانش مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله به این نکته اشاره شده است که علم، هم دارای وجوه عام جهانی است و هم از خصصت‌های بومی برخوردار است و بر این اساس، نه علم مدرن را می‌توان مستقل از تحولات جوامع غربی در قرون اخیر مورد بررسی قرار داد و تولید علوم انسانی و اجتماعی بومی و دینی مستقل از درک عمیق و دقیق وضعیت جامعه اسلامی و ایرانی ممکن و میسر است. این مقاله، نمایی از مسیر نوآوری و نظریه پردازی علمی مبتنی بر فرهنگ بومی را عرضه می‌کند.

تولید علوم انسانی دینی و بومی نه تنها نیازمند ارائه دیدگاه علم‌شناسانه و دین‌شناسانه ویژه است، بلکه باید پس از شناخت دیدگاه‌های رقیب در این زمینه ضعف نظری و ناکارآمدی عملی آنها آن نشان دهد. یکی از نقدهای ارائه شده بر اندیشه‌ی علم دینی، متأثر از نگاه علم‌شناسانه خاص به نظریه‌های علمی است که در آن جایی برای دخالت دیدگاه‌های فرهنگی باقی نمی‌ماند. مقاله‌ی "دیدگاه سنتی درباره ساختار نظریه‌های علمی" به معرفی و نقد این دیدگاه می‌پردازد.

امید است مجموعه‌ی حاضر مورد قبول اساتید، پژوهشگران و صاحب‌نظران علاقمند به این قبیل مباحث قرار گیرد. مشتاقانه منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما هستیم و امیدواریم با یاری شما رسالتی را که در پیش گرفته‌ایم به انجام رسانیم.